

## مردم بی پناه غزه قربانی بازیهای دو طرفه



نیروهای دشمن هر لحظه به ما نزدیکتر میشدند و نیروهای جنگی به ظاهر خودی خانه ما را در محاصره خویش قرار داده بودند و سربازهایی نیز به داخل خانه آمده بودند. ترس و اضطراب سراپای وجود ما را در بر گرفته بود، به ما اخطار داده شده بود که باید خانه امان را ترک کنیم. تمام شب را با صدای شدید بمباران دشمن در نزدیکی خانه امان سپری کرده بودیم و از ترس و وحشت نتوانسته بودیم حتی پلکی روی هم بگذاریم. در این میان یکی از فامیل‌ها از شهر دیگری به سراغ ما آمده بود و میخواست به هر طریقی که شده ما را از آن منطقه دور کند. به کجا باید رفت، چطور میتوان از تنها سرپناه خود که تا کنون در زندگی تنها نقطه امن برای ما بوده و در اصل پناهگاه ما در مقابل همه ظلم و زور و بی عدالتیهای خارج از خانه بوده، دور شد و به محیطی نا آشنا و نا امن قدم گذاشت.

متعجب شد و پرسید که چرا شما تا کنون اینجا را ترک نکرده اید. او، مادرم را متقاعد کرد که به همراه او از شهر خارج شویم، چون نیروهای عراقی، دیگر بسیار نزدیک شده بودند و احتمال آن میرفت که تا چند روز دیگر آبادان را بطور کلی در محاصره خود در آورند. وقتی که آماده حرکت شده بودیم من که به همراه اعضای خانواده ام پشت وانت نشسته بودم با حسرت خاصی به تمام نقاطی که از آنجا عبور می کردیم نگاه می کردم. می دیدم که باید از شهری که به من همه چیز داده بود، به من عشق ورزیدند و چگونه نگاه کردن به زندگی و انسانها را یاد داده بود، دور شوم. شهری که هرگز خشکی را به خود نمی دید، حتی در تابستان با دمای ۵۰ درجه بالای صفر و رطوبت کشنده اش با شمشادهای همیشه سبز، همیشه سبزی زندگی را برایم تداعی می کرد. یادم می آمد وقتی برای سفری کوتاه و برای دیدن بچه های فامیل به شهرهای دیگر میرفتم، همیشه دلم برای آن شط زیبا و فراموش نشدنی اش تنگ می شد. در آن زمان در بازگشت، هر وقت به شهر نزدیک میشدم، قلبم همانند دیدن عاشقی که معشوق خود را بعد از مدتی می بیند به تپش می افتاد و در وصف زیباییهای آن شهر در ذهن خود همیشه زیباترین سرودها را می سرودم. و حالا می بایست آن همه را و شاید برای همیشه ترک میکردم و در حسرت آن

خواب دیده بودم. البته این کابوسهایی ارتباط با جنگ ایران و عراق و حضور ما در آن مناطق جنگی نبود. در مهرماه ۱۳۵۹ هنوز چند روزی از آغاز جنگ نگذشته بود که عراقیها، خرمشهر را گرفته و شروع به پیشروی به طرف آبادان کرده بودند. برای من این همه قابل تصور نبود: حملات شدید عراقیها و تصرف خرمشهر و محاصره آبادان، آن هم در کوتاهترین مدت زمان. دلم نمیخواست آن شهر را که پر از خاطرات شیرین و فراموش نشدنی بود و با آن عشق و علاقه ای که به مردم و به دوستانم داشتم، ترک کنم. پدرم در شهر دیگری کار میکرد و گاهی چند روزی به خانه نمی آمد. در آن زمان ما، بچه ها با مادرمان تنها بودیم. من هم تمام اصرارم ماندن و مقاومت کردن در آن شهر بود. هر روز، چندین بار شهر، توسط هواییمهای اف ۱۶ عراق بمباران می شد و گاهی آنقدر به ما نزدیک بودند که فکر میکردیم هر لحظه ممکن است قربانیان یکی از این بمبارانها شویم. شهر به یکباره بر اثر این بمبارانها از سکنه خالی شده بود. بسیاری از همسایه ها از شهر خارج شده بودند و فقط تک و توکی از آنها هنوز در خانه خود مانده بودند. در همین اوضاع و احوال بود که پسر یکی از همسایه ها که چند روزی بود با خانواده به شهر دیگری رفته بودند برای بردن مقداری اثاثیه مایحتاج خانواده، با یک وانت به آبادان برگشته بود. با دیدن ما بسیار

روزها و خاطرات فراموش نشدنی اش بمانم.

دلیل دیدن این خواب نیز رویدادهای هفته های اخیر در غزه و جنایتهای غیر قابل وصف حکومت جنایتکار اسرائیل و بازیهای هر دو طرف اسرائیل و حماس بر سر مردم بی گناه غزه بوده است. هر چند که وضعیت آن زمان ما با مردم بی پناه غزه اصلا قابل مقایسه ای نمی باشد. مردمی که در محاصره ای همه جانبه و نا عادلانه قرار گرفته و امکان فرار و رفتن به جای امنی نیز از آنها سلب شده است.

دو روز پیش مراسم برای اعتراض به این حملات و در دفاع از مردم بی دفاع غزه در یکی از شهرهای هلند، برگزار شده و امروز نیز مراسم دیگری برگزار می شود.

مراسم قرار است ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز شود. در اتوبوس نشسته بودم و متوجه جمعیت عظیمی شدم که برای شرکت در این مراسم در محل مورد نظر جمع شده بودند. بعد از پیاده شدن از اتوبوس، من که هنوز هیجان کابوس های شب گذشته را داشتم که بی ارتباط با جریابات غزه و کشتار مردم بی گناه آنجا نبود، با نزدیک شدن به جمعیت و دیدن عکسهای غرق به خون کشیده کودکان بی گناه غزه ای، نمی توانستم از ریختن اشکهایم جلوگیری کنم. به زحمت می توانستم جلوی احساساتم را بگیرم. بقدری متأسف شده بودم که فقط سعی میکردم از نگاه کردن به عکسهایی که کم هم نبودند و در دست تظاهرکنندگان قرار داشت، جلوگیری کنم.

بعد از ظهر خبرگزاریها از اعلام آتش بس از طرف دولت اسرائیل خبر می دادند.

بعد از کشته شدن بیش از ۱۲۰۰ نفر انسان بی گناه در غزه که حدود ۴۰۰ تن از آنان را کودکان بی گناه و معصوم شامل میشده، بار دیگر و برای مدتی که کاملاً نامشخص است آتش بسی اعلام می شود که با هر اقدام ماجراجویانه ای که حماس بخواهد برای عرض اندام انجام دهد و دوباره بهانه ای به دست جنگ طلبان اسرائیلی بدهد، جنگی دوباره می تواند از سر گرفته شود.

این نا امنی و نداشتن فردائی با صلح و آرامش برای این مردم بی دفاع تا کی باید ادامه داشته باشد؟

**ف. جاوید**